

دکتر نادر مردانی
وکیل پایه یک دادگستری
محمد مجتبی رودی جانی
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق

استثنائات وارده بر توقیف اموال در قانون اجرای احکام

مدنی

چکیده

مقررات مربوط به توقیف اموال منقول و غیرمنقول در مواد ۴۹ به بعد قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ماه ۱۳۵۶ ذکر شده است. مطابق ماده ۴۹ این قانون در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا نکند و مالی هم از او تأمین و توقیف نشده باشد، محکوم له می تواند درخواست توقیف اموال محکوم علیه را کند. با توجه به قوانینی که بعد از این قانون به تصویب رسیده اند، پذیرش درخواست توقیف مشروط به این است که اولاً مال مورد درخواست توقیف از مستثنیات دین نباشد (مواد ۵۲۴ و ۵۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹)، ثانیاً اگر محکوم علیه دولت یا شهرداری است، قبول درخواست باید با رعایت قوانین زیر صورت پذیرد:

اولین مورد عدم امکان توقیف اموال دولتی و الزام به تعیین در بودجه سال بعد مطابق ماده واحده مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ می باشد که امکان توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی تا تصویب و ابلاغ بودجه یک و نیم سال بعد از سال صدور حکم وجود نخواهد داشت. مورد دوم، راجع به منع توقیف اموال منقول و

غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ می‌باشد. وادگان کلیدی: اموال منقول، اموال غیرمنقول، اجرای حکم، توقیف اموال، مستثنیات دین.

۱. مقدمه

به موجب ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد وی مکلف است ظرف ۱۰ روز مفاد آن را به موقع اجرا گذارد و اگر مفاد حکم را اجرا نکرد محکوم علیه می‌تواند مستنداً به ماده ۴۹ همین قانون درخواست توقیف اموال محکوم علیه معادل محکوم به را کند. و به موجب ماده ۵۰ قانون یاد شده مأمور اجرا باید پس از درخواست توقیف بلافاصله اقدام به توقیف اموال محکوم علیه کند. معهداً، قانونگذار طی ماده ۶۵ قانون یاد شده، موارد مستثنیات توقیف اموال که همان مستثنیات دین هستند را برشمرده است.

علاوه بر این در دو مورد دیگر نیز توقیف اموال منع شده است. با توجه به پاره‌ای مصالح قانونگذار توقیف اموال دولتی و شهرداری‌ها و در موارد خاصی توقیف اموال سایر اشخاص را ممنوع اعلام کرده است. از جمله می‌توان به قانون اجازه الحاق دولت ایران به مقاله نامه بین‌المللی شماره ۹۵ راجع به حمایت از مزد مصوب ۱۳۵۱/۲/۱۸ اشاره کرد. به موجب بند ۱ ماده ۱۰ قانون مزبور: «مزد را نمی‌توان توقیف کرد یا به دیگری انتقال داد مگر در حدودی که قوانین ملی مقرر داشته‌اند». در بند ۲ همین ماده آمده است: «مزد باید تا حدودی که برای تأمین معاش کارگر و خانواده او ضروری تشخیص داده شود، مصون از توقیف یا واگذاری باشد». از این موارد به عنوان استثنائات وارد بر توقیف اموال یاد می‌شود.

از آنجا که موارد مزبور تاکنون به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است، در این مقاله درصدد بررسی و تجزیه و تحلیل مقررات مربوطه برآمده‌ایم. مباحث این نوشتار مشتمل بر توقیف اموال دولتی، توقیف اموال شهرداری‌ها و مستثنیات دین است.

۲. اموال دولتی

اموال دولتی به اموالی اطلاق می‌شود که طبق قوانین در اختیار دولت قرار دارد و به

جهت انجام وظایف و یا اعمال حاکمیت و تصدی از آنها استفاده می‌کند. اموال دولتی به معنی اخص برطبق ماده ۲ آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیأت وزیران عبارتند از: اموالی که توسط وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی خریداری می‌شود و یا به هر طریق قانونی دیگری به تملک دولت درآمده یا درمی‌آیند (امینی، ۱۳۷۸:۳۰). البته در ماده ۲ قبلاً نام شرکت‌های دولتی هم آورده شده بود. اما به موجب تصویب‌نامه شماره ۱۵۰۸۱-۱۰۸۳۶ مورخ ۱۳۷۴/۹/۵ هیأت وزیران عبارت شرکت‌های دولتی حذف گردید (امینی، ۱۳۷۸:۳۱). به این ترتیب اموال شرکت‌های دولتی تابع مقررات مربوط به خود می‌باشد.

طبق دستورالعمل اجرایی شماره ۲۴۱۲-۲۵۴-۱۰-۵۱ به تاریخ ۱۳۷۵/۲/۱ وزارت امور اقتصادی و دارایی، مالکیت دولت برابر ماده ۲۲ قانون ثبت ۱۳۱۰ از طریق تحصیل دفترچه سند مالکیت از طریق مبادی ذی‌ربط به نام دولت جمهوری اسلامی با قید عبارت «در اختیار مؤسسه مربوطه» وفق ماده ۲۶ آیین‌نامه اموال دولتی تسجیل و اصل سند مالکیت در اجرای ماده ۲۳ قانون محاسبات عمومی و بخشنامه‌های شماره ۵۱-۲۰۲۹-۶۲۱۷ مورخ ۶۸/۲/۲۵ و شماره ۵۱-۳۲۸۹-۲۲۸۳ مورخ ۶۹/۸/۲۸ وزارت امور اقتصادی و دارایی به اداره کل اموال دولتی ارسال می‌گردد (امینی، ۴۱، ۴۰:۱۳۷۸). البته مؤسسات دولتی که شرکت‌های دولتی هم از جمله آنهاست در صورتی مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت هستند که درآمد و بودجه آنها در بودجه کل کشور منظور شود. بنابراین اگر حکمی علیه مؤسسات دولتی صادر شود، آن حکم اجرا نمی‌شود و رویه عملی محاکم این است که باید در بودجه سال بعد رقمی بابت این محکوم‌به پیش‌بینی شود.

با توجه به قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در مواد ۴۹ به بعد به توقیف اموال پرداخته است، اگر در دعوی دولت محکوم‌علیه واقع شود تکلیف توقیف اموال منقول و غیرمنقول دولت چیست؟ بر این اساس قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ طی ماده واحده‌ای مقرر می‌دارد:

«وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد

مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم اعتبار و عدم امکان تأمین از محل های قانون دیگر در بودجه سال بعد منظور و پرداخت نمایند. اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانون دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیرمنقول وزارتخانهها و مؤسسات دولتی، که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند، تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تأمین در زمان مذکور نیز معاف می باشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانهها و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف کرده اند مسؤول یا مسؤولین مستنکف متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

تبصره ۱: دستگاه مدعی علیه با تقاضای مدعی باید تضمین بانکی لازم را به عنوان تأمین مدعی به، دادگاه بپردازد. در صورتی که دعوی یا مقداری از خواسته رد شود به حکم دادگاه تضمین یا مبلغ مانده به دستگاه مدعی علیه رد خواهد شد.

تبصره ۲: تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ و تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۳۴ لغو می شود.^{۱۱}

به موجب ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰:
 «هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه نکند دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید و در غیر این صورت بنابه تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

* - تبصره ۵۳ قانون بودجه ۱۳۵۷ مقرر می داشت: وزارتخانهها و مؤسسات دولتی مکلفند وجوه مربوط به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها موضوع تبصره ۱۸ قانون بودجه ۱۳۳۴ کل کشور را با رعایت حق تقدم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی حسب مورد از محل اعتبار مربوطه به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و یا از محل اعتبارات مصوب دیون بلامحل بودجه تأمین و پرداخت نمایند.

تبصره: چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثنیات دین را منظور خواهد داشت».

با توجه به ماده واحده یاد شده و برخلاف مواد ۴۹ و ۵۰ قانون اجرای احکام، توقیف اموال منقول و غیرمنقول دولتی ممکن نیست و حکم این ماده واحده مخصص مقررات قانون اجرای احکام مدنی در این باب است. این امر به هیچ وجه به معنی تبعیض بین دولت و سایر اشخاص نیست زیرا دولت به عنوان اداره کننده امور جامعه مقررات مخصوص به خود را می‌طلبد، تا در جهت اداره بهتر امور پیش برود و اگر هر کسی بتواند با طرح دعوا علیه دولت به توقیف اموال منقول و غیرمنقول دولتی پردازد، موجب اختلال در امور دولتی و نهایتاً اختلال در اداره امور کشور خواهد شد البته این ماده واحده مخصوص وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است که درآمد و هزینه‌های آنها در بودجه کل کشور منظور گردیده است و شامل اشخاص حقوقی مانند شهرداری‌ها (که خود دارای قانون مخصوصی در این زمینه هستند) نمی‌شود.

لازم به ذکر است که عدم امکان توقیف اموال منقول و غیرمنقول دولت به طور موقت است، یعنی فقط تا یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم است. مثلاً اگر در سال ۱۳۶۸ حکمی علیه دولت صادر و متعاقب آن اجراییه صادر شده است، در سال ۱۳۶۹ و نیمه اول سال ۱۳۷۰ اجرای احکام نمی‌تواند اقدامی در توقیف اموال صورت دهد، چنان که در نظریه مشورتی ۱۳۱۵-۹-۳-۶۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۶ اداره حقوقی قوه قضائیه آمده است: از مفهوم مخالف ماده واحده چنین استنباط می‌شود که چنانچه ظرف یک سال و نیم پس از انقضای سال صدور حکم علیه دولت، محکوم به مورد نظر به شرح مذکور در ماده واحده پرداخت نشود اجرای دادگاه می‌تواند مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار کند (شهری، ۲۵۸: ۱۳۷۰).

همچنین این ماده واحده مربوط به زمانی است که محکوم به وجه نقد باشد والا اگر محکوم به عین معین اعم از منقول و غیرمنقول یا انجام عمل باشد، از مقررات عمومی پیروی می‌کند. بنابراین اگر وزارتخانه‌ای محکوم به خلع ید از ملک دیگری از مقررات این ماده واحده استفاده نمی‌کند (مدنی، ۱۰۲/۳: ۱۳۷۸).

۳. اموال شهرداری‌ها

به موجب آیین‌نامه مورخ ۱۳۶۳/۸/۱۵ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، در نقاطی که شهر شناخته شده‌اند، شهرداری تأسیس می‌شود (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۹:۱۱۴). تشخیص و شناخت شهر مطابق ماده ۴ قانون شهرداری‌ها اصلاحی ۱۳۴۵ است و در هر محل که جمعیت آن حداقل به ۵ هزار نفر برسد باید شهرداری تشکیل شود. شهرداری سازمانی محلی است که بر طبق اصل عدم تمرکز اداری به منظور اداره امور محلی از قبیل عمران و آبادی و بهداشت شهر و رفاه اهالی و ساکنان آن شهر تأسیس می‌شود.

شهرداری نهادی مستقل از دولت می‌باشد (و جزء مؤسسات عمومی غیردولتی بوده) و امور مالی و اداری آن نیز مستقل است. حفظ و اداره کردن اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها و اقامه دعوا علیه اشخاص و دفاع از دعاوی اشخاص علیه شهرداری و برآورد و تنظیم بودجه و متمم بودجه و اصلاح و تفریغ بودجه شهرداری و انجام معاملات شهرداری اعم از خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول و مقاطعه و اجاره پس از تصویب شورای شهر با رعایت صلاح و صرفه و مقررات مالی شهرداری‌ها، (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۹:۱۲۰) همگی به طور مستقل توسط شهرداری انجام می‌شود.

به موجب ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴: «وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها اعم از اینکه در بانک‌ها و یا در تصرف شهرداری یا نزد اشخاص ثالث و به صورت ضمانت‌نامه به نام شهرداری باشد قبل از صدور حکم قطعی قابل تأمین و توقیف و بازداشت نمی‌باشد. شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم لهم پرداخت کنند. در غیر این صورت ذی‌نفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین و یا توقیف و یا برداشت کند.

تبصره: چنانچه ثابت شود که شهرداری با داشتن امکانات لازم از پرداخت دین خود استنکاف کرده است شهردار به مدت یک سال از خدمت منفصل خواهد شد.»

همانطور که گفته شد بودجه شهرداری مستقل از بودجه دولت است و شهردار عامل و مجری تصمیمات شورای شهر است و به وسیله شورای شهر و در صورت تشکیل نشدن آن از سوی وزیر کشور به این سمت منصوب می‌شود و یکی از وظایف وی برآورد و تنظیم بودجه و متمم بودجه است (طباطبایی مومتمی، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

همچنین در مواردی که شهرداری به موجب احکام صادره از مراجع قضایی محکومیت پیدا کرده باشد، محکوم به توسط شهرداری‌ها از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم لهم پرداخت می‌شود. در غیر این صورت ذی‌نفع می‌تواند برابر مقررات که همان مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی است، نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت کند.

بنابراین منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها یک قاعده مطلق همانند آنچه که در مورد دولت گفته شد، نیست و با جمع شرایطی ممکن است اموال شهرداری را توقیف کرد. البته این توقیف نیز باید بعد از صدور حکم قطعی باشد و قبل از صدور حکم قطعی به هیچ وجه این اموال قابل توقیف نیستند. لذا شهرداری تکلیف دارد، بعد از ابلاغ حکم قطعی وجوه مربوط به محکوم به را در حدود مقررات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود به محکوم له پرداخت کند.

برخی از نویسندگان به جای واژه «مقررات» واژه «مقدورات» را در متن ماده واحده صحیح دانسته‌اند و اشکال می‌کنند که عبارت «در حدود مقدورات مالی» الزام اولیه ماده واحده را متزلزل می‌سازد و هر شهرداری می‌تواند ادعا کند که مقدورات مالی اجازه نمی‌دهد که محکوم به را اکنون بپردازد (مدنی، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

البته خسارت تأخیر تأدیه که شهرداری از آن معاف شده مربوط به زمانی است که شهرداری قادر به پرداخت دین نباشد و مغایرتی با ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مبتنی بر تمکن است ندارد. یعنی شهرداری نیز در صورتی که متمکن از پرداخت دین باشد و از پرداخت امتناع کند، محکوم به خسارت تأخیر تأدیه علاوه بر اصل دین خواهد

شد.

اداره حقوقی دادگستری در نظریه شماره ۴۸-۱۲-۷ مورخ ۱۳۶۲/۳/۲۵ در پاسخ به سؤالی در مورد توقیف اموال شهرداری‌ها و بنیاد مستضعفان می‌گوید: قانون راجع به منع توقیف اموال متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، نحوه پرداخت و جوه محکوم به مربوط به احکام صادره علیه شهرداری‌ها را روشن کرده و در مورد بنیاد مستضعفان مقررات خاصی پیش‌بینی نشده بنابراین مقررات قانون اجرای احکام مدنی در مورد آن قابلیت اجرایی دارد (شهری، ۲۵۹: ۱۳۷۰). بنابراین اداره حقوقی، بنیاد مذکور را جزء مؤسسات دولتی محسوب نکرده و چون مقرره مربوط به شهرداری‌ها نیز در مورد آن مجرا نیست پس مشمول قانون اجرای احکام مدنی است.

۴. استثنائات وارده بر توقیف اموال سایر اشخاص (مستثنیات دین)

مستثنیات دین عبارت است از اموالی که برابر قانون در هنگام اجرای حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجرا نبوده و توقیف نمی‌شود و به ضرر مالک مدیون به فروش نمی‌رسد (لنگرودی، ۳۱۶: ۱۳۸۱).*

مستثنیات دین در فقه نیز مورد توجه است. گفته شده کسی که بر او ادای دین واجب است جایز نیست که ادا را معطل بگذارد و اگر ادا نکند بعد از اقامه بینه از طرف طلبکار، حاکم آن فرد را حبس می‌کند اما اگر اعسار آن شخص محرز شود باید آزاد شود و اگر معسر نباشد حاکم می‌تواند اموال او اعم از منقول و غیرمنقول را برای ادای دین به فروش برساند بجز خانه مسکونی وی؛ کما اینکه گفته‌اند: «جازللحاکم ان یبیع علیه متاعه و عقاره ما عداه داره» (ابن ادریس حلی، ۲/۳۲: بی تا) یعنی حاکم می‌تواند اموال منقول و غیرمنقول او (مدیون) بجز خانه‌اش را به فروش برساند.

همچنین گفته‌اند «مطلق ااثا البیت از حمله مستثنیات دین نیست و به هر قدر که مقدور شود باید ادا کرد. آنچه استثنا کرده‌اند خانه مسکونی لایق حال و رخت بدن و خادم ضرور است اما مطلق فروش ظروف و چهارپای ضروری و امثال اینها معلوم نیست

* - ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات قدیم و ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی و ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی.

و مسأله مورد اختلاف است. خصوصاً در مورد مرکب ضروری که اکثریت فقها به مستثنی بودن آن فتوا داده‌اند» (قمی، ۳/۳: ۱۳۸۱).

فقیه دیگری خانه، خدمتکار و لباس‌های زینتی مدیون را جز مستثنیات دین می‌داند با ضابطه شأن و احتیاج مدیون (ذهنی تهرانی، ۹۸/۱۲، ۹۷: بی‌تا). البته خانه مسکونی و لباس بدهکار ولو برای آراستن خود به آن نیاز دارد و چارپای سواری‌اش که به آن محتاج است و ضروریات منزلش از فرش و پوشش و ظروفی که برای خوردن و آشامیدن و پختنش ولو برای مهمانانش است، همه اینها استثنا می‌شود. بلکه بعید نیست که کتاب‌های علمی برای اهل آن به مقداری که به حسب حال و مرتبه او، مورد نیازش باشد جز مستثنیات دین باشد (خمینی، ۳۶۶/۲: بی‌تا).

بنابراین همان طور که اکثریت فقها فتوا داده‌اند ضابطه اصلی در تشخیص مستثنیات دین احتیاج مدیون است (یزدانی، ۴۸۲: ۱۳۷۸). و آنچه که در کلام فقها در این مورد ذکر شده از باب حصر نیست.

مستثنیات دین در قوانین مختلف مورد اشاره قرار گرفته‌اند. از جمله ماده ۴۴۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۱۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶. آخرین مصوبه در این مورد ماده ۵۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد (ظاهراً این قانون تمامی قوانین پیشین را منسوخ کرده و هم‌اکنون در جهت شناسایی مستثنیات دین باید مقررات این قانون را ملاک عمل قرار داد). به موجب ماده یاد شده: «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا گذاشته می‌شود اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد».

به موجب ماده ۵۲۴ همان قانون: «مستثنیات دین عبارتند از: ۱. مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی، ۲. وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه، ۳. اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است، ۴. آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود، ۵. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنان و ۶. وسایل و ابزار

کسبه و پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی می باشد».

در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی در مورد مستثنیات دین با ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی تفاوت‌هایی به چشم می خورد. ماده ۶۵ مذکور مقرر می دارد: «اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی شوند: ۱. لباس و اشیا و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است، ۲. آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب النفعه او، ۳. وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان و ۴. اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف می باشند». در ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به وسیله نقلیه اشاره نشده، همچنین آذوقه به قدر احتیاج یک ماهه ذکر شده، ولی در قانون آیین دادرسی مدنی آذوقه برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود ذکر شده است.

در ماده ۵۲۴ آ.د.م. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی در زمره مستثنیات دین دانسته شده‌اند در حالی که در تبصره ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی آمده: تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف و مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنها توقیف نمی شود (مدنی، ۱۳۶۹:۹۹ و مهاجری، ۱۳۸۳:۱۶۲). همچنین در ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری در بند ۳ «اسناد مدیون به استثنای اوراق بهادار و سهام شرکت‌ها» و در بند ۴ «لباس رسمی و نیمه رسمی مدیون و همچنین اسلحه و اسب اهل نظام حاضر به خدمت» جزء مستثنیات دین قرار داده شده بود (کشاورز صدر، ۱۳۴۴:۴۲).

با توجه به قوانین مختلفی که در زمینه مستثنیات دین وجود دارد در این زمینه اختلافاتی نیز بروز می کند. به عنوان مثال گفته شده: «چون ماده ۶۳۰ قانون اصول محاکمات قدیم راجع به توقیف اموال منقول است، تعرضی به خانه مسکونی نکرده والا آن نیز جزء مستثنیات دین است» (لنگرودی، ۱۳۶۲:۱۴۸).

شورای نگهبان طی نامه شماره ۱-۷۵-۳۷۰۰۴ در جلسه ۷۶/۲/۳ خطاب به قوه قضاییه می گوید: «ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی مخصوص اموال منقول است و

شامل مسکن نمی‌شود و علی‌ایحال مسکن مورد نیاز و متناسب شرعاً از مستثنیات دین محسوب می‌شود». به طور کلی در مورد اعمال مقرر قانونی برای مستثنیات دین با توجه به اینکه ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مؤخر است؛ این قانون اعمال می‌شود. البته در مواردی نظیر مالیات‌های مستقیم مستثنیات دین طبق همان قانون اجرا خواهد شد.

بند ۱ ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی به شکل دیگری در بند ج ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده با این توضیح که قانونگذار به جای استفاده از سه لفظ لباس، اشیا و اسباب از لفظ اثاثیه استفاده کرده و اثاث البیت عبارت است از اشیای منقولی که مخصوص استعمال منزل است یا جزء تجملات خانه می‌باشد (لنگرودی، ۱۳۸۱:۵) و اثاثیه‌ای جزء مستثنیات دین است که اولاً مورد نیاز زندگی بوده و ثانیاً برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه و خانواده‌اش ضرورت داشته باشد.

بند ۳ ماده ۶۵ نیز به نحوه دیگری و با توضیح کامل‌تری از بند «و» ماده ۵۲۴ بیان شده با این توضیح که ماده ۶۵ ابزار کار ساده را مشمول عنوان مستثنیات دین دانسته ولی بند «و» ماده ۵۲۴ مطلق ابزار کار را مصون از توقیف معرفی کرده است. در مورد وسایل و ابزار کار گفته شده: آلتی هستند که سرمایه محکوم علیه را تشکیل می‌دهند (صدرزاده افشار، ۱۳۷۲:۴۷۵).

البته ذکر این نکته ضروری است که ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی با تصویب مواد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی نسخ شده، بنابراین بحث در مورد آن فقط از نظر تطبیقی مفید خواهد بود کما اینکه ذکر نظر شورای نگهبان هم در مورد ماده مزبور فقط از این جهت قابل توجیه است.

در مورد تلفن نیز اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه شماره ۶۸۷-۷ مورخ ۱۳۷۶/۵/۳ اعلام کرده: تلفن متعلق به مدیون جزء مستثنیات دین نبوده و می‌توان آن را توقیف کرد. البته رویه عملی محاکم به این صورت است که تلفن ثابت را توقیف نمی‌کنند زیرا به نحوی می‌توان آن را تحت شمول بند ۳ ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار داد. ولی برخی محاکم عقیده دارند که تلفن همراه را چون یک کالای لوکس محسوب می‌شود می‌توان توقیف کرد. البته نظریه اداره حقوقی مربوط به قبل از تصویب قانون

آیین دادرسی مدنی جدید بوده و تلفن همراه برای بسیاری از افراد وسیله لوکس نیست بلکه از ضروریات است. به هر حال ضابطه همان است که در ماده ۵۲۴ ذکر شده و براساس این ضابطه ممکن است محکوم علیه حتی به تلفن ثابت هم برای رفع حوایج ضروری نیاز نداشته باشد یا چندین شماره تلفن هم نیاز وی را برطرف نسازد.

۵. نتیجه گیری

توقیف اموال منقول و غیرمنقول اصولاً مطابق مواد ۴۹ به بعد قانون اجرای احکام مدنی صورت می‌گیرد. البته این توقیف مقید و مشروط به شرایط و ضوابطی است که عبارتند از عدم امکان توقیف اموال دولتی و همچنین توقیف اموال شهرداری‌ها مطابق شرایط خاص و رعایت مستثنیات دین. عدم توقیف اموال دولتی به صورت مطلق بیان شده و برای این منظور باید بودجه لازم تصویب و ابلاغ شود. شهرداری‌ها نیز باید محکوم به را از محل بودجه سال مورد عمل یا از بودجه سال آتی خود پرداخت کنند در غیر این صورت ذی نفع می‌تواند مطابق مقررات از اموال شهرداری‌ها توقیف کند. در مورد مستثنیات دین نیز ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی که قانون مؤخر است ملاک عمل می‌باشد یعنی مسکن مورد نیاز، وسیله نقلیه، آذوقه، اثاثیه مورد نیاز، کتب و ابزار علمی و وسایل و ابزار کسبه و پیشه‌وران با شرایطی که در قانون مذکور آمده جزء مستثنیات دین هستند و توقیف نمی‌شوند.

● منابع

۱. امینی، سیدکاظم، اداره امور اموال، نشر نور، تهران، ۱۳۷۸، ص ۳۰.
۲. مدنی، سیدجلال، آیین دادرسی مدنی، انتشارات پایدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۸، تهران، جلد سوم، ص ۱۰۲.
۳. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اداری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۹، چاپ ششم، ص ۱۱۴.
۴. لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶.
۵. ابن ادریس حلی، احمد، السرائر، مؤسسه نشر اسلامی، الجزء الثانی، قم، ص ۳۲.
۶. قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الثنات، کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، جلد سوم، ص ۳.
۷. ذهنی تهرانی، جواد، مباحث الفقهیه، قم، جلد دوازدهم، صص ۹۷-۹۸.
۸. خمینی، روح‌اله الموسوی، تحریرالوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم، جلد دوم، ص ۶۳۳.
۹. یزدانی، عباس، احکام (موافق با فتاوی عمومی فقهای شیعه)، مؤسسه تحقیقاتی امام رضا، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸، ص ۴۸۲.

۱۰. مدنی، سیدجلال، اجرای احکام، گنج دانش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۹۹.
۱۱. مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات پیک سازان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲.
۱۲. کشاورز صدر، محمدعلی، آیین و رویه دادرسی مدنی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴، ص ۴۲.
۱۳. لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه عمومی علم حقوق، گنج دانش، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴۸.
۱۴. صدرزاده افشار، سیدمحسن، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۴۸۵.
۱۵. شهری، غلامرضا، مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری، انتشارات روزنامه رسمی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی